

نقد و بررسی نخبگان نظامی در فتوح

با تکیه بر خالد بن ولید

تقی شیردل^۱

هادی بیاتی^۲

چکیده:

تحقیق و تک نگاری درباره‌ی شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ صدر اسلام، جهت نشان دادن تصویری نسبتاً واضح از اوضاع و احوال آن روزگار، ضروری و با اهمیت است. بنابراین با توجه به اهمیت و غفلت محققین در شناسایی و معرفی همه‌جانبه‌ی شخصیت خالد بن ولید؛ نگارنده در این پژوهش بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و نقد موضوع «زندگانی خالد بن ولید و اقدامات وی در فتوحات اسلامی»، بپردازد. خالد بن ولید یکی از بزرگترین سرداران اسلام است که توانست بعد از رحلت پیامبر اوضاع ناآرام شبه جزیره را آرام نماید. وی با لشکرکشی به نواحی مرزی ایران هم در جهت اشاعه اسلام، هم ایجاد امنیت خلافت و سرکوب شورشیان اهل رده، تلاش‌های زیادی نمود. در این نبردها خالد با مرزداران ایران برخورد کرده و بر آنان پیروز شد. مهم‌ترین دستاورد خالد در این نبردها این بود که آن ابهت و هیبت ایرانیان که در نظر اعراب بزرگ می‌نمود، را شکست و باعث ایجاد انگیزه‌ی بیشتری برای فتح ایران شد، چیزی که تا قبل از آن برای اعراب خیالاتی بیش نبود.

کلید واژه: خالد بن ولید، جنگ‌های رده، فتوح، ایرانیان.

^۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی. taqi.shirdel@yahoo.com.

^۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی. h_bayati52@yahoo.com.

مقدمه:

درباره‌ی نقش «شخصیت‌ها در تاریخ»، نظریه‌ها و مکتب‌های گوناگونی وجود دارد و این مسأله از مباحث مهم فلسفه‌ی نظری تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی است که در اینجا مجال طرح و بحث آن نیست. گسترش مطالعات و نظریه‌پردازی‌ها درباره‌ی انسان از ابعاد و زوایای مختلف، موجب شده است طیف وسیعی از پژوهشگران با تخصص‌ها، گرایش‌ها، سلیقه‌ها و مبانی فکری گوناگون، در این عرصه به بیان ایده‌ها و افکار خود بپردازند. شایان ذکر است که یکی از مباحث مهم در تاریخ، بررسی نقش و جایگاه افراد و فاعلان در روند حوادث و حکومت‌ها می‌باشد. شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی، در تغییر و تحولات اجتماعی و تاریخی مؤثرند، هر چند شعاع تأثیر گذاری افراد، یکسان نیست. یکی از شرایط موفقیت برنامه‌های یک حکومت، داشتن کارگزاران لایق و همسو با سیاست‌های آن دولت است. کارگزاران هر حکومت به صورت طبیعی بیش از سایرین به رهبر حکومت نزدیک‌اند به همین علت نگاه‌ها و توجهات به سوی آنان است و به نحوی گروه مرجع دیگران به شمار می‌آیند اما واقعیت این است که در تاریخ صدر اسلام، شمار افراد لایق و وفادار، اندک بوده است. از جمله افراد لایق و وفادار، خالد بن ولید است که در تاریخ فتوحات، دارای جایگاه مهم و خاصی است. بنابراین با این مقدمه‌ی کوتاه، در این مقاله به طور مختصر و کلی به معرفی و نقش خالد بن ولید در تاریخ فتوحات صدر اسلام، پرداخته خواهد شد.

زندگی نامه خالد

خالد بن ولید بن مُغیره بن عبدالله بن عمر/ عُمَیر بن مَخزوم قرشی مخزومی، از سرداران مشهور صدر اسلام می‌باشد. کنیه‌اش ابوسلیمان (ابن سعد، ج ۷، ۳۹۴؛ مصعب بن عبدالله، ۱۹۵۳: ۳۲۰؛ ابن عبدالبر، ج ۲، ۱۴۱۲: ۴۲۷). و به روایتی



ابوالولید از بنی مخزوم، یکی از تیره‌های بزرگ و مهم قبیله قریش، بود که با بنی هاشم رقابت می‌کردند (ابن عبدالبر، ۴۲۷؛ شلبی، ۱۳۵۲: ۲۰-۲۴). هرچند مورخان تاریخ تولد خالد را ذکر نکرده‌اند، اما باتوجه به تاریخ وفات و سن وی در هنگام مرگ می‌توان حدس زد که او در حدود ۲۶ سال پیش از مبعث پیامبر اسلام (۵۸۴م)، در مکه متولد شده است. پدرش، ولید بن مغیره، از اشراف و بزرگان قریش محسوب می‌شد (اصفهانی، ج ۱۶، ۱۹۴) و مادرش، عَصْمَاء (لَبَابَه صغرا یا کبرا)، دختر حارث بن حَرْب است که نسبش به قبیله قَیْس عیلان بن مُضَر می‌رسد (ابن سعد، ج ۷، ۳۹۴؛ مصعب بن عبدالله، ۳۲۲؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴: ۵۱؛ ابن عساکر، ج ۱۶، ۱۴۲۱: ۲۲۰).

یکی از دانایان معروف و فصیح هان قریش ولید بن مغیره مخذومی، پدر خالد بن ولید بوده است و عموی او معروف به ابوجهل بوده است که مردی سخن سنج و دانشمند به حساب آمده است به طوری که او را «حکیم عرب» می‌دانسته‌اند. او پیر مردی کهنسال بود که اعراب در محاکمات خود به او مراجعه می‌کردند و اشعار خود را برای اظهار نظر بر وی عرضه می‌داشته‌اند و شعری که او انتخاب می‌نمود شعر برگزیده می‌شده است. بزرگان قریش از ولید بن مغیره از آیات قرآن پیامبر سؤال پرسیدند که آیا شعر است، سحر است یا خطابه؟ ولید بن مغیره با شنیدن آیات قرآن به قوم خویش گفت: سخنان محمد سحر است که انسان را به خود جذب می‌کند (دوانی، ۱۳۶۴: ۱۵۴).

یکسال تمام قریش خانه کعبه را می‌پوشانیدند و یک سال ولید بن مغیره به تنهایی خانه کعبه را می‌پوشانید ولید را «دانای قریش» می‌نامیدند او مردم را در ایام حج جمع کرد و گفت: «ای مردم درباره محمد از شما سؤال می‌کنند برای اینکه جواب جواب شما یکسان باشد و تفاوتی باهم نداشته باشد، بگویید که او ساحر است چون برادر را از برادر جدا می‌کند». ولید بن مغیره سه سال پس از



هجرت در سن نود و پنج سالگی می میرد تا اسلام از شر یکی از بزرگ‌ترین مخالفان خود نفس راحتی بکشد. در فرق مختلف اظهار نظرهای متفاوتی از خالد شده است؛ در دیدگاه اهل سنت از او به عنوان «سیف الله» یاد نموده‌اند اما در فرق شیعه از او به عنوان «اصحاب صحیفه ملعونه» اسم برده‌اند. (مشکور، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

از مشهورترین عموهای ولید یکی ابوامیة بن مغیره بود که گفته شده است اختلاف قبایل قریش را درباره چگونگی گذاشتن حجرالاسود به هنگام بازسازی کعبه، با پیشنهاد تعیین داور حل کرد. (ابن هشام، ۱۳۵۵: ۲۰۹) و دیگری، هشام بن مغیره که از اشراف قریش و فرمانده بنی مخزوم در جنگ فجار بود. با مرگ وی، قریشیان سه سال بازار برپا نکردند و مرگ وی را مبدأ تاریخ خود قرار دادند. (ابن قدامه، ۱۴۰۸: ۳۵۵؛ شلبی، ۲۶). خالد در جاهلیت جزو اشراف قریش و از سلحشوران آنها بود و مسئولیت تدارک سپاه و سرکردگی سواران قریش را در جنگ برعهده داشت (ابن قتیبه، ۱۹۶۰: ۲۶۷؛ ابن حیب، ۱۳۸۴: ۵۲۸).

خالد اقدامات زیادی را قبل از اسلام آوردن بر علیه اسلام انجام داد. خالد در سال دوم هجری در جنگ بدر، بر ضد مسلمانان شرکت کرد و به گفته واقدی حتی اسیر شد. (ابن عبدربه، ج ۳، ۱۴۰۸: ۲۷۸؛ ابن عبدالبر، ج ۲، ۱۴۱۲: ۴۲۷؛ ابن سعد، ج ۷، ۳۹۴؛ ابن قتیبه، ۲۶۷؛ واقدی، ۱۹۶۶: ۱۳۰). در سال سوم در جنگ اُحُد، سرکرده سواران جناح راست قریش بود و بر اثر خطایی که چند تن از افراد سپاه اسلام در مراقبت از راه ورود دشمن مرتکب شدند، وی توانست مسلمانان را شکست دهد (واقدی، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۴: ۴۰۷). او در سال پنجم، در نبرد خندق یا احزاب نیز شرکت کرد و جزو کسانی بود که قصد داشت از خندق عبور کند ولی موفق نشد. (همان، ۵۷۹-۵۸۲).

در شوال سال ششم، به قولی خالد در رأس دویست سوار از مشرکان



قریش، برای جلوگیری از حرکت پیامبر برای ادای مناسک حج، از مکه به محل کُراع الغَمیم رفت (ابن هشام، ج ۳، ۱۳۵۵: ۳۲۲-۳۲۳). در سال هفتم که پیامبر و مسلمانان برای ادای عمره القضاء روانه مکه شدند، خالد چنان از اسلام و مسلمانان نفرت داشت که شهر را ترک کرد (واقعی، ۷۴۶؛ مصعب بن عبدالله، ۳۲۴). که در ادامه به نحوه مسلمان شدن خالد پرداخته خواهد شد.

دلیل این که چرا خالد با وجود جوانی زیاد توانسته بود در نبردهای بسیار سرنوشت ساز به مقام فرماندهی قریش برسد، ناشی از اعتماد به نفس او از یک سو و نیز استفاده از موقعیت پدرش - که یکی از بزرگان مکه و قریش به حساب می‌آمده - بود. خالد بن ولید با خوش خدمتی که برای سران مکه انجام داده بود، احتمالاً مورد توجه بیشتری قرار گرفته، و نیز لیاقت خود را در امورات جنگی به اثبات رسانده بود.

تاریخ اسلام آوردن خالد

مورخان درباره تاریخ اسلام آوردن خالد آرای متفاوتی داشته‌اند، به نحوی که برخی اسلام آوردنش را در سال پنجم، پس از غزوه بنی قریظه، یا در فاصله زمانی میان صلح حدیبیه (ذیقعدۀ سال ششم) و فتح خیبر (محرم سال هفتم)، (خلیفه بن خیاط، ۴۰؛ ابن عبدالبر، ج ۲، ۴۲۷؛ ابن اثیر، ۱۰۹) یا در سال هفتم بعد از فتح خیبر دانسته‌اند، اما پناز مشهور، او در اول صفر سال هشتم، پیش از فتح مکه، اسلام آورد (واقعی، ۶۶۱؛ ابن هشام، ۲۹۰-۲۹۱؛ ابن سعد، ۲۵۲). خالد اقدامات زیادی (چه درست و چه نادرست) بعد از مسلمان شدن داشت. خالد در ۲۰ رمضان سال هشتم و به هنگام فتح مکه، به فرمان پیامبر در رأس گروهی از سواران، از ناحیه لیط در جنوب مکه به سوی این شهر حرکت کرد، و با برخی از مشرکان قریش در خندمه درگیر شد و عده‌ای از آنان را کشت و وقتی وارد مکه شد، نزد پیامبر رفت و اقدام خود را توجیه کرد و آن‌گاه که پیامبر وارد کعبه شد،



او کنار در کعبه ایستاد و اجازه نداد کسی وارد آن شود. (واقدی، ۸۳۸ - ۸۳۹؛ ابن هشام، ۴۹ - ۵۰؛ ازرقی، ۲۶۷). همچنین خالد پس از چند ماه از اسلام آوردنش، در جنگ مؤته در جمادی‌الاولی سال هشتم شرکت کرد که پس از شهید شدن سران سپاه اسلام، او فرماندهی را برعهده گرفت و باقی مانده سپاه را به مدینه بازگرداند. او بعدها می‌گفت در این نبرد نه شمشیر در دستش شکسته بود. (واقدی، ۷۶۱-۷۶۵؛ ابن هشام، ۱۹-۲۲). گفته شده است که پس از نبرد مؤته، خالد به «سیف الله» ملقب شد و در برخی روایات نقل شده است که این لقب را پیامبر به وی اعطا کرد. (ابن سعد، ۳۹۵؛ واقدی، ۸۱۹).

خالد و قبیله بنی جذیمه

هنگامی که پیامبر در مکه بود خالد بن ولید را با تعدادی از مسلمانان بر سر قبیله بنی جذیمه ابن عامر فرستاد. این قبیله که در غمیصا ساکن بودند، در جاهلیت به بنی المغیره آسیب زده و پدر عبدالرحمان بن عوف را کشته بودند. پس عبدالرحمان بن عوف با خالد بن ولید، با همراهی مردانی از بنی سلیم بیرون رفتند، همچنین بنی عوف در جاهلیت ربیعۀ بن مکدم را کشته بودند. پس جذل بن طعان توانسته بود، مالک بن شرید را از بنی سلیم بکشت، به همین خاطر روابط بین این دو قبیله به خاطر خون‌های ریخته شده در جاهلیت، به شدت تیره بود. (واقدی، ج ۳، ۱۷۵).

وقتی که این خبر به بنی جذیمه رسید، خود را آماده کردند. بنابراین با رسیدن سپاه اسلام به مناطق آنها خالد به آنها گفت تا سلاح بر زمین بگذارند؛ بنی جذیمه گفتند که ما سلاح بر خدا و پیامبر خدا نمی‌کشیم و ما مسلمانیم، اکنون ببین که رسول خدا تو را برای چه چیز فرستاده است، پس اگر تو را برای جمع آوری زکات فرستاده است این شتر و گوسفند ماست پس آن‌ها را بر گیر، اما خالد در جواب آنها گفت تا سلاح خود را فرو گذارند، اما بنی جذیمه گفتند



که ما از خونی که در جاهلیت بر ما رفته است بر خود بیمناک هستیم. (واقدی، ج ۳، ۸۷۵؛ ابن هشام، ۷۰-۷۴). و نیز بزرگان بنی جذیمه نیز اذان گفتند و نماز خواندند، ولی در سحرگاه سپاهیان با دستور خالد بن ولید بر سر بنی جذیمه هجوم آوردند و مردان جنگی را کشتند و زنان و فرزندان را اسیر نمودند. (ابن حبیب، ۱۳۸۴: ۲۴۸).

در تحلیل این واقعه که در منابع به شکل‌های گوناگون بیان شده است به نظر می‌رسد که خالد، بنی جذیمه را، با دید یک دشمن نگریسته است و با وجود اینکه این قبیله از ترس سلاح بر زمین نگذاشته بودند و از قصد خالد بیمناک بودند، خالد با یک ترفندی که با یک نقشه طرح ریزی شده بود و به دقت پیاده کرده است، وقتی که در مقابل نیروی منسجم قرار گرفته است با یک حيله جنگی و با یک عقب نشینی تاکتیکی، در سحرگاه که قبیله بنی جذیمه اصلاً آماده نبرد نبودند، وارد نبرد شد و به پیروزی رسیده است. (واقدی، ج ۳، ۸۷۵؛ ابن هشام، ۷۰-۷۴؛ شهیدی، ۱۳۶۲: ۱۷۶).

با توجه به شرایط موجود باید گفت در عین حالی که خالد را یکی از بزرگترین سرداران جنگی باید شناخت اما باید به این نکته اشاره کرد که خالد فاقد کمترین بینش سیاسی بوده است و در مواقع بسیار حساس بدور از هرگونه بینش و تدبیری تصمیم‌های غیرمنطقی و عجولانه گرفته است یکی از آن موارد، همین مورد اخیر است.

در برخی از منابع که روایت این ماجرا را که در تاریخ طبری نیز آمده است را به شکلی بیان کرده است که این اتفاق غیرعمدی بوده است، تا احتمالاً گناه این جنایت را از دامان صحابه پاک بکنند، اما هرچه که در این بین اتفاق افتاده است، پیامبر از کار خالد برائت جسته است و تلاش خود را برای جبران آن چه که



خالد انجام داده است.^۱ و امام علی(ع) را فرستاد تا آن چه از آنان گرفته شده بود را پس بدهد، بنابراین امام علی(ع) با مالی که از یمن رسیده بود دیه کشتگان را پرداخت نمود تا اینکه رضایت کامل آنان را بدست بیاورد(طبری، ج ۴، ۱۳۶۲: ۱۲۸۳).

در سال هشتم هجری پیامبر لشگری را به رهبری جعفر بن ابیطالب را به سوی شام فرستاد پیامبر بعد از جعفر زید بن حارث، بعد از او عبدالله بن رواحه و در نهایت به جانشینی خالد رسید. این سپاه برای نبرد با رومیان وارد بلقاء در سرزمین دمشق که به آن موته می گفتند وارد نبردی سنگینی شدند که سرداران اسلام یکی پس از دیگری شهید شدند تا اینکه فرماندهی به خالد بن ولید رسید، او باقی مانده سپاهیان را جمع آوری نمود و به حجاز بازگشتند. احتمالاً در این نبرد بعد از شهید شدن سردان امید چندانی به پیروزی نمی رفت به نظر می رسد که باز گردان سپاه بهترین تصمیم بوده است. (ابن هشام، ج ۴، ۱۰۰، اصفهانی، ۱۹۵؛ واقدی، ج ۳، ۱۰۲۵-۱۰۳۰). پیامبر اکرم در ماه ربیع الاخر یا جمادی الاول سال دهم هجری خالد بن ولید را سوی طایفه بنی الحارث بن کعب فرستاد که در نجران بودند و سفارش کردند پیش از آنکه جنگ آغاز شود سه روز آن ها را به اسلام بخواند و اگر پذیرفتند با آنها جنگ نکند و از آن ها بپذیرد و آنجا اقامت گیرد و کتاب خدا و سنت پیامبر را به آنها بیاموزد. (بلعمی، ۱۳۷۷: ۳۸۳).

خالد رفت تا به قوم رسید او اسلام را بر آنان عرضه داشت و قوم بنی الحارثه اسلام آوردند و خالد نیز افرادی را به نقاط مختلف فرستاد تا اسلام را به مردم آنجا تعلیم دهند و خالد نیز مدتی در آنجا بود تا به همراه قیس بن حصین را با خود به نزد پیامبر آورد، قیس اسلام خویش را آشکار ساخت و پیامبر نیز او را به فرماندهی طایفه بنی الحارث بن کعب ساخت. (منتظر القائم، ۱۳۸۶: ۲۱۵؛

^۱. پیامبر در این مورد می فرماید: خدایا من نزد تو به آن چه که خالد انجام داده است، براستی برائت می جویم.

واقعی، ۸۸۳ - ۸۸۴).

پیامبر در سال دهم هجری، خالد بن ولید را به سوی مردم یمن فرستاد تا به اسلام دعوتشان نماید، براء بن عازب همراه خالد بود شش ماه در آنجا کسی دعوت آنان را نپذیرفت و پیامبر حضرت علی(ع) را فرستاد و خالد بن ولید و همراهان او را پس فرستاد و اگر کسی بخواهد بماند با وی بماند. (طبری، ۱۲۶۳؛ ابن هشام، ۲۹۰-۲۹۱).

خالد در دوران خلفا

با وفات پیامبر و به حکومت رسیدن ابوبکر شرایط بحرانی برای تاریخ اسلام شکل گرفته بود، دشمنان خارجی قوی پنجه‌ای همچون ساسانیان و رومیان که در این زمان اصطکاک‌های اولیه‌ای شکل گرفته بود، و در اواخر عمر آن حضرت با به وجود آمدن فتنه پیامبر دروغی در یمن، و پیگیری و گسترش این فتنه در دیگر نقاط شبه جزیره و تا حدودی عراق و نیز کسانی که از دین اسلام برگشته بودند و زکات و صدقات را به مدینه نمی پرداختند، همه این موارد باعث شد تا در این وضعیت حساس و سرنوشت ساز افرادی همچون خالد بن ولید بتوانند بیش از پیش برای خود نام و آوازه‌ای دست و پا کنند چرا که حکومت مدینه در این وضعیت بحرانی بی نهایت به همچنین افرادی نیازمند بود.

اولین عملیات جنگی جدی خالد بعد رحلت پیامبر، با ادعای نبوت طلیحه از قبیله طی بود که به دستور ابوبکر و با همراهی عدی از طایفه ذوالقصره انجام گرفت. قبیله طی قبیله بسیار بزرگی بود که دارای طوائف زیادی بود؛ اولین سیاست خالد ایجاد تفرقه بین طوائف مختلف، با همکاری عدی، وی و توانست گروهی از افراد را به اسلام برگرداند اما بخش عمده آنان در تصمیم خود جسورتر شده خود را برای جنگ آماده کردند. (واقعی، ۸۸۴؛ زبیر بن بکّار، ۵۸۱).
با شروع جنگ مسلمانان پیروزی جسته و گریخته‌ای بدست آوردند تا اینکه





عینه رئیس قبیله فزاره از حامیان طلیحه از جنگ کنار کشید و با گریختن فزاره در میدان جنگ شکست طلیحه به طور کامل آشکار شد، طلیحه به همراه همسرش گریختند تا بعدها در زمان عمر به مدینه آمد و اسلام آورد. (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۳۸). پیروزی بر طلیحه و قبیله بزرگ طی شرایط را برای مسلمانان عوض کرد چرا که دیگر قبایل نیز اگر قصد فتنه گری یا سرکش داشتند به سرعت رنگ عوض نمودند و با مسلمانان همراه شدند و به سوی خالد آمدند و اسلام خود را دوباره ابراز نمودند (طبری، ۱۲۸۷).

قبایل اسد، غطفان، بزاخه، هوازن و سلیم برای بیعت با خالد که نماینده مدینه بود، پیش او آمدند خالد با این شرط که کسانی که در جاهلیت مسلمانان را کشته یا مثله کرده است قصاص شود، به نظر می‌رسد که خالد در کل فردی بوده است که در تصمیم های خود راسخ بوده است حتی آن زمانی که شرایط در شبه جزیره برای مسلمانان و حکومت مدینه خطرناک بوده، گرفتن همچنین تصمیمی می‌توانسته است با مخالفت این قبایل و در نهایت جنگ شود؛ اما با وجود تلاش این قبایل برای صرفه نظر کردن خالد از این تصمیم، او بر تصمیم خود راسخ باقی ماند و تمامی این افراد را یا در آتش سوزاند یا از کوه پرت نمود و یا سنگسار نمود، هرچند که در برخی از منابعین اعمال وی را توصیه ابوبکر به خالد می‌دانند تا درس عبرتی برای دیگران شود. (واقدی، ۱۴۱۰: ۶۹-۷۰؛ طبری، ۲۵۳-۲۵۵؛ یعقوبی، ۱۳۷).

از دیگر قیام کنندگان سلمی دختر مالک بن خذیفه دختر امه قرفه بود که در عداوت و دشمنی با اسلام و مسلمین دارای پیشینه بود و در زمان پیامبر نیز در برخی موارد نه تنها مزاحمت ایجاد کرده بود بلکه برخی از مسلمانان را نیز به شهادت رسانده بود. اما امه غرغه سرانجام کشته شد، و اکنون که شرایط برای برپایی یک فتنه در شبه جزیره آماده شده بود سلمی از فرصت استفاده کرده بود



تا شورشی برپا نماید و دشمنان زخم خورده اسلام به او و قیام او پیوندند، افرادی از قبایل غطفان، هوازن، سلیم، اسد و طی به او پیوستند و کار سلمی بسیار بالا گرفت، خالد در دومین تلاش برای از بین بردن فتنه گران وارد نبرد با سلمی شد سلمی چون مادرش بر شتری سوار شد، سرانجام مسلمانان توانستند تا شتر را پی نمایند و این شورش را به خوبی سرکوب نمایند. (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۵۹؛ واقدی، ۱۴۱۰: ۶۹-۷۰).

بر اساس آنچه که در منابع آمده است مالک بن نویره در ابتدا قصد سرکش داشته است اما بعداً توبه می‌کند و به اسلام در می‌آید. زمانی که مالک بن نویره در بطاح بود خالد به آن‌ها رسید در این بین انصار در نبرد با مالک مردد بودند و به خالد توصیه نمودند تا زمان رسیدن دستور ابوبکر منتظر بمانند اما خالد فی الفور دستور حمله را داد انصار هر چند در ابتدا خالد را همراهی نکردند اما بعداً به خالد پیوستند، مالک برای جلوگیری از نبرد با خالد نیروهای خود را پراکنده ساخت (خلیفه بن خیاط، ۵۳؛ طبری، ۲۷۶-۲۷۸).

از جمله دستورات صادره توسط ابوبکر این بود که: به هر جا که می‌روند اذان بگویند و نماز بخوانند اگر مردم آنجا نیز نماز خواندند از آنها دست بردارید در غیر اینصورت با آنان وارد نبرد شوید، و اگر زکات دادند، اگر ندادند به آنان بجنگید. بین فرستادگان به قوم مالک بن نویره اختلاف افتاده بود، برخی حکم به ارتداد و برخی نیز بر مسلمانی آنان حکم دادند. (طبری، ۲۷۶-۲۷۸).

در اینجا است که دو تصمیم خالد باعث شد تا چهره او در تاریخ کدر باقی بماند اول اینکه خالد دستور قتل اسیرانی را داد که بر طبق شواهد مسلمان بودند، دوم اینکه پس از قتل مالک و در همان شب با همسرش به نام منهال همبستر شد، اشتباه دوم خالد بحدی بی‌موقع و ناسنجیده بود که اعتراض بسیاری از مسلمانان را به همراه داشت که از آن جمله ابوقتاده بود که به نزد ابوبکر گواهی



داد که مالک در حال مسلمانی کشته شده است، حتی مشاور اصلی ابوبکر حکم به سنگسار خالد داد، اما در چنین شرایطی که سپاهیان خالد توانسته بودند دشمنان حکومت مدینه را از میان بردارند، خلیفه با نادیده گرفتن اشتباه خالد، از تلاش‌های او احتمالاً اینگونه قدردانی کرده است. (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۸).

نکته‌ای که در اینجا باید اشاره شود، این است که در برخی منابع از جمله طبری در یکی از روایات خود داستان را به شکلی بیان کرده است تا گناه قتل مسلمانان را از دامان صحابه‌ای همچون خالد پاک سازند به همین خاطر وقایع نادرست را در تواریخ خود ذکر نموده‌اند. (طبری، ۲۷۶-۲۷۸).

خالد در مرزهای ایران

در جریان سرکوب شورشیانی که در جنگ‌های رده با قبایل شورشی همکاری کرده بودند، خالد برای محکم سازی و قدرتمند ساختن نیروهای مثنی به سرزمین ایران روی نهاد. در باب اینکه خالد از کدام نواحی به عراق در آمده است در روایات اختلاف است به موجب یک روایت نخست از نجاج و بادیه بصره به حدود ابله رسیده است، در قسمت سفلاهی عراق. در همین حدود سوید بن قطبه یا قطبه بن قتاده بدو پیوست. در این حدود خالد دست به جنگ و غارت زد و از راه مذار و کسکر و زند و هرمزد جرد به جانب خفان و حیره رفت. روایت دیگر این است که از یمامه خالد به مدینه رفت و از آنجا به دستور ابوبکر به عراق رفت از راه فیده و ثعلبیه و حیره به جانب ایران تاخت. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

اما با توجه با قراین و با توجه به مواضع برسر راه، نشان می دهد که باید خالد از راه ابله به عراق آمده باشد. در هر حال جنگ های خالد در عراق بی شک بیشتر دستبردها و زد و خوردهای بوده است، که در دنباله جنگ‌های رده انجام یافته است و صورت یک لشکرکشی منظم و با طرح و نقشه از پیش



طراحی شده‌ای نبوده است و هدف نهایی آن فتح سرتاسری ایران نبوده است. در حقیقت بیشتر اعراب تغلب و طوایف هم پیمان آن‌ها که در طی این زد و خورد‌ها مورد حمله خالد بن ولید قرار گرفته‌اند، کسانی بوده‌اند که در واقعه رده با سجاه و مرتدان عرب ارتباط و همکاری داشته‌اند یا از بحرین و یمامه از برابر خالد به عراق گریخته‌اند. بنابراین با آرام شدن شبه جزیره عربستان موقعیت آن رسیده بود که به این فتنه گران یک گوشمالی داده شود و خالد هم با فرمانی از ابوبکر در دنبال آنها به عراق آمده است.

در روایتی است که ابوبکر مقرر کرده بود خالد از جانب سفلای فرات روی به حیره آورد و عیاض بن غنم، از جانب علیای آن. و از این دو نفر که فرمانده سپاه اسلام هستند هر کس زودتر به حیره دست یابد او حاکم حیره می‌شود و وقتی آن دیگری به حیره رسید دومی حاکم حیره می‌شود و امیر اول باید به مداین حمله نماید و امیر دوم در حیره باید باشد.

این نقشه‌ای بوده است که منسوب ابوبکر برای فتح مداین ارائه داده است اما در صحت آن جای تردید وجود دارد چون در آن زمان حکومت ساسانی همچنان هیبت ظاهری خود را حفظ کرده بود و ممکن است که ایرانیان با تمام نیروها خود برای سرکوب آن وارد عمل شده باشد و حکومت خود مدینه نیز دچار خطر شود، چنانکه در زمان عمر اعراب از انجام آن سخت وحشت داشته‌اند، از سوی دیگر اعراب هنوز به آن اندازه از ضعف قدرت ایرانیان آگاهی نیافته بودند به همین خاطر احتمال اینکه ابوبکر با یک نقشه‌ای از قبل طرح ریزی شده برای فتح ایران آماده داشته است به نظر درست نمی‌آید خاصه آن که عیاض بن غنم در آن سال که خالد به عراق آمد و در واقع سال دوازدهم هجری بود هنوز عیاض به عراق نیامده بود به علاوه که ابوبکر با گرفتاری‌های دیگر روبه رو شده بود و فرصت آن را نداشت تا برای فتح ایران طرحی بریزد.



خالد در بین راه رسیدن به حیره با ایاس بن قبیصه روبه رو شد ایاس بن قبیصه مجبور شد تا به خالد جزیه بپردازد. این جزیه را که حدود نود هزار دینار بوده است، را اولین جزیه‌ای می‌دانند که از ایرانیان به صندوق مسلمانان واریز شده است. پس از آن خالد به سرداری ایرانی به نام هرمزد که هم در خشکی با اعراب و در آب با هندیان نبرد نموده است به همین خاطر او را از با تجربه‌ها در میداین جنگ می‌دانند و ایرانیان به درایت و توانایی‌های او بسیار دل بسته بودند.

هرمزد وقتی خبر حرکت خالد را شنید از اردشیر در خواست کمک نمود، اردشیر نیز انوشجان و قباد را به کمک او فرستاد در این نبرد برای اینکه ایرانیان از میداین جنگ فرار نکنند آنها را به زنجیر به هم متصل نمودند، اما سرانجام سپاهیان اعراب با فرماندهی خالد به پیروزی رسیدند. در این نبرد بنا بر آنچه که در منابع از جمله الکامل ابن اثیر آمده است خالد با هرمزد وارد نبرد تن به تن شده‌اند که این مطلب حکایت از دلیری خالد در نبرد دارد و خود شخصاً در میداین نبرد حضور یافته است، هرمزد کشته شد و انوشجان و قباد گریختند مسلمانان غنایم و اسیران زیادی بدست آورد. (ابن اثیر، ۱۴۱).

وقتی خیر شکست و کشته شدن هرمزد به اردشیر رسید او قارن بن قریانس را برای کمک به مدافعان فرستاد، فراریان جنگ ذات السلاسل به قارن پیوستند و در مقابل خالد صف آرای نمودند. نبرد سهمگینی در المثنی روی داد در این نبرد نیز قارن کشته شد و بسیاری از ایرانیان کشته شدند و غنایم بسیاری نصیب اعراب شد. وقتی خبر جنگ المثنی به اردشیر رسید او یکی از اسواران سواد عراق را به نام اندرز گر به مقاتله فرستاد و پشت سر او بهمن جارودیه را گسیل داشت، سپاهیان ایران در ولجه در سنگرهایی پناه گرفته بودند، خالد در این زمینه هم حيله‌ای اندیشید، بر این اساس سپاهیان خالد در ظاهر رو به هزیمت نهادند اما



هنگامی که سپاهیان ایرانی از سنگرهای خود بیرون آمدند، اعراب بازگشته و بر نیروهای ایرانیان پیروز گشتند، در این نبرد در منابع تعداد کشته‌ها را بسیار زیاد، تا سی هزار نفر اعلام نمودند. (بلاذری، ۱۴۱۳: ۹۰؛ طه هاشمی، ۵۷-۹۰).

تا این زمان نیروهای ایرانی متوجه یک قدرت جدیدی در شبه جزیره نشده بودند، قدرت جدیدی که تاکنون در نبردهای محلی و جزئی به پیروزی‌های غیر قابل باوری رسیده بود، اما باید این نکته اشاره شود که هر چند درایت خالد در این نبردها غیر قابل انکار است، اما ایرانیان نیز که از حکومت ساسانیان به شدت خسته شده بودند و دیگر تمایلی برای نبرد با اعراب نداشتند و این بی‌انگیزگی که در نبرد ذات السلاسل به طور واضحی قابل درک است را باید مورد توجه قرار داد.

نکته دیگر این است نیروهای اعراب به سرپرستی خالد بن ولید تاکنون به نیروهای اصلی ایرانی برخورد نکرده بودند، نیروهای که تاکنون بر آنان پیروز شده بودند، نیروهای متشکل از افراد بومی و غیرماهر بود که عموماً از نیروهای روستایی و دهقانان پرداخته شده بودند. از این رو خالد بن ولید هنوز با نیروهای متشکل و اسوارانی که در سپاه ایرانی بسیار برجسته و کار آمد بودند برخورد ننمودند.

نیروهای ایرانی دوباره در الیس در مقابل اعراب صف آرایی نمودند؛ خالد درخواست نبرد تن به تن نمود و توانست مالک بن قیس را بکشد، سپس نبردی بزرگ روی داد که اعراب نیز در این نبرد پیروز شدند. اعراب اسیران زیادی را بدست آوردند، چون خالد قبل از نبرد قسم خورده بود تا آنقدر خون بریزد تا جوی از خون جاری شود به همین خاطر اسیران را گردن زدند و خون را با آب مخلوط کردند تا جوی آب روان شد. (ابن اعثم، ۳۶-۳۷). اینکه خالد در این زمینه چنین دستوری را صادر نموده باشد بسیار واقعی به نظر می‌رسد و شواهد



نیز آن را تأیید می‌کنند. وقتی خبر این پیروزی به ابوبکر رسید در مدح خالد گفته «استکه مائر»، همچون خالد نزاییده است.

با پیروزی در نبرد رود خون دیگر مانعی بر سر راه خالد برای رسیدن به حیره نماند خالد از طریق قایق‌های به حیره رسید. آزادبه فرزندش را به جنگ با خالد فرستاد که همچون گذشته اعراب پیروز شدند و آزادبه مجبور به عقب نشینی شد، تمام کوشک‌های حیره محاصره شد تا اینکه به واسطه راهبان و کشیش‌ها، خالد پذیرفت تا از مردم حیره جزیه بگیرد و مردم حیره در امان بمانند. (هاشمی، ۵۷-۹۰؛ مسعودی، ۱۳۴۴: ۹۹).

شاید در ابتدا قصد واقعی اعراب برای نبرد با ایرانیان بدست آوردن غنایم و سرکوب اعرابی بود که در جریان اهل رده شرکت جسته بودند اما با این پیروزی‌های خیره کننده‌ای که بدست آوردند میل و اشتیاق آنان برای ادامه فتوحات بیشتر شد و در واقع آن شوکتی که اعراب از قدرت ساسانیان داشتند، درهم شکسته شد و این احساس که توانای پیروزی بر ایرانیان را دارند، به نظر مهم‌ترین دستاورد برای پیروزیهای بعدی اعراب به فرماندهی خالد بود. در واقع خالد سدشکن اعراب، برای حمله به ایران به شمار می‌آید. با مرگ اردشیر و نابسامانی اوضاع و شرایط دربار ساسانیان، موقعیت بهتری برای اعراب به وجود آمد. (تاریخ کمبریج، ج ۴، ۱۳۷۹: ۱۴). سردرگمی دربار برای جانشینی اردشیر و اختلافات درونی از عواملی بود که می‌توان برای عدم همدلی ایرانیان برای نبردی قاطع در مقابل اعراب نام برد.

در چنین شرایطی خالد به فکر تصرف شهر انبار افتاد، این شهر به خاطر محل نگهداری مواد غذایی ساسانی بود بسیار شهری مهم بود. خالد در ابتدا پیشنهاد صلح را نپذیرفت و پس از جنگ مختصری شیرزاد دوباره درخواست صلح نمود و این بار خالد پیشنهاد وی را پذیرفت و سریعاً به سوی عین التمر



حرکت نمود، مهران فرزند بهرام چوبین دستور داد تا عقه - که خود نیز عرب بود - به مصاف خالد برود، عقه بعد از جنگی توسط سپاهیان اسلام دستگیر و کشته شد و اسیران جنگی نیز به فرمان خالد کشته شدند. (طبری، ۳۵۸؛ ابویوسف، ۱۳۹۹: ۲۸).

حملات سریع خالد حاکی از اشتیاق و میل سیری ناپذیر غیرقابل وصفی است که نمونه‌های آن را در دیگر سرداران بزرگ مشاهده می‌نماییم. میل به پیروزی و بدست آوردن غنایمی که تشنه آن بودند و دادن وعده و وعید برای بالا بردن اراده اعراب برای مقاتله با ایرانیان بسیار مؤثر واقع شده بود.

خالد در مرزهای غربی اسلام

در سرزمین شام وقتی که لشکر هرقل آماده نبرد با ابوعبیده جراح شد و شرایط برای سپاهیان اسلام بسیار سخت شده بود در چنین موقعی و در زمان ابوبکر درصدد مشورت با بزرگان اسلام برآمدند که در میان آنها حضرت علی (ع)، عمر و عثمان حضور داشتند به شور نشستند، نتیجه نهایی این مشورت در نهایت فرستادن سپاهی برای تقویت سپاه اسلام بود اما به خاطر تجربه بالای خالد بن ولید و علارغم سوء پیشینه‌ای که داشت تصمیم گرفته شد تا او را با یک لشکری بزرگ به مدد سپاه اسلام بفرستند. (دینوری، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۲؛ طبری، ۳۸۴). در هر حال خالد را با سپاهی برای کمک به نیروهای مسلمان برای نبرد با هرقل به سوی ابوعبیده جراح فرستادند. خالد نیز سرپرستی جنگ و سامان بخشی سپاه اسلام در عراق را برای مثنی بن حارثه باقی گذاشت و خودش برای اجرای دستور رسیده از مدینه به سوی شام حرکت کرد. (ازدی، ۱۹۹۰: ۶۸-۶۹). با توجه به آن چه که در منابع آمده است سپاهیان خالد بن ولید در این راه کاری شگفت انجام دادند و آن عبور از میان باده و بیابان‌های بر سر راه بود که این کار با راهنمایی‌های رافع بن عمیر صورت گرفته است. با توجه به دستورات حاصله



از مدینه باید سرپرستی کل سپاه با خالد بن ولید باشد و معاونت آن با ابوعبیده باشد در این موضوع نیز باید دقت نظر داشته باشند که احتمالاً سوابق جنگی خالد بر ابوعبیده پیشی جسته است که در این شرایط کاملاً حساس برای نبرد با نیروهای قدرتمند روم که شکست‌های سنگینی بر نیروهای ساسانیان وارد آورده بودند و تمامی سرزمین‌های متصرف شده توسط کسری را پس گرفته بودند و انتخاب یک فرمانده کاردان لازم می نمود. (طبری، ۳۸۴، ۳۹۳، ۴۱۵). شرایط مسلمانان در این موقع در برابر شرایط رومیان تا حدودی حاکی از نابرابری تعداد نفرات و تجهیزات می نمود، چرا که سپاهیان هرقل را تا حدود چهل هزار نفر و نیروهای مسلمانان با وجود تقویت نیروهای رسیده عراق به حدود پانزده هزار نفر می رسید. در چنین شرایطی به دستور خالد نیروهای مسلمانان تقسیم شدند و به سوی اجنادین که نیروهای رومی در آنجا مستقر شده بودند، روانه شدند و نیز جاسوسانی را برای گرفتن اخباری از سپاه رقیب گسیل داده بود و مرتب اخبار برای بررسی به خالد می رسید. احتمالاً تقسیم نیروها برای آن بوده است تا اخبار درستی از تعداد نیروهای مسلمانان به دشمن نرسد. (بلاذری، ۱۱۰).

در این نبرد که به دستور خالد جنگ ابتدا با حمله‌ی نیروهای رومی آغاز شد مسلمانان با روحیه‌ای بسیار بالا و با تکبیرهایی که با خود زمزمه می کردند در یک یورش سنگین به پیروزی دست یافتند و حدود هشتصد تن از اسیرانی که گرفتار شده بودند به دستور خالد گردن زدند، چرا که پس از عرضه اسلام بر آنها و ابای اسیران از پذیرفتن آن، حکم قتل آن‌ها صادر شد. در این نبرد یکی از بطریق‌های معروف و مشهور به نام قلقط کشته شد و غنائم زیادی نصیب مسلمانان شد و فراریان نیروهای رومی در حصار دمشق سنگر گرفتند و دمشق محاصره شد. (ازدی، ۸۱-۸۲؛ بلاذری، ۱۱۱-۱۱۳).

شرایط با وجود پیروزی برای مسلمانان تا حدودی بحرانی به نظر می رسید،



چرا که خبر لشگرکشی هرقل برای کمک رسانی به نیروهای محصور شده در دمشق به خالد رسید. خالد در چنین شرایطی بخشی از نیروهای مسلمانان برای ادامه حصار باقی گذاشت و خود برای مقابله به مرج الصفر حرکت کرد. نبرد بدون وقفه‌ای شروع شد در این نبرد نیز همچون گذشته ماشین جنگی مسلمانان بدون توقف به پیروزی رسید و حدود هزار تن از رومیان کشته شدند و بطریقی به نام فسطا با حدود صد و پنجاه نفر که اسیر شدن طبق معمول چون مسلمان نشدند، گردن زده شدند و نیز در این نبرد نیز غنایم زیادی بدست آمد اما برای اینکه این غنایم به شکل عادلانه‌ای بین مسلمانانی که برای حصارگیری باقی مانده بودند و سپاهیان در جنگ مرج الصفر تقسیم شود، دستور داده شد تا غنایم جمع‌آوری شود و دوباره تقسیم شود. (ابن اعثم، ۱۱۲-۱۱۳) حصار دمشق با شدت بیشتری ادامه داشت تا اینکه در چنین شرایطی خبر مرگ ابوبکر به سپاهیان اسلام رسید و با مرگ ابوبکر و جانشینی عمر نه تنها هیچ خلیلی در امور فتوحات انجام نگرفت، بلکه با شدت بیشتری ادامه یافت. (هاشمی، ۶۹-۱۰۲؛ طبری، ۴۴۱).

مرگ ابوبکر و جانشینی عمر در سرنوشت خالد بن ولید بسیار تأثیرگذار بود و آن نقش پررنگ خود را در فرماندهی سپاه اسلام از دست داد؛ چرا که از این زمان ما نام خالد را به عنوان فرماندهی سپاه اسلام نمی‌بینیم و همواره به عنوان یک مشاور و معاون فرماندهان اسلام می‌بینیم که می‌توان آن را در کینه دیرینه او با عمر دانست، عمر هرگز گناه خالد را در ازدواج با زن مالک بن نویره بدون اینکه زمان عده آن بگذرد را فراموش نکرده بود و در همان زمان عمر تمام تلاش خود را برای برکناری و مجازات خالد انجام داد اما در آن شرایط بحرانی که نهال اسلام هنوز ریشه ندوانیده بود و سخت آسیب پذیر می‌نمود ابوبکر به گفته خودش هرگز شمشیری را که در برابر کفار بلند شده را در غلاف نمی‌کند و



ابوبکر بارها اعتراض های عمر به خالد را نادیده گرفته بود و او را همچنان در رهبری سپاه اسلام باقی گذاشت. (یعقوبی، ۱۳۹-۱۴۰؛ طبری، ۴۳۵-۴۳۶).

اما در این زمان اوضاع برای خالد بسیار فرق کرد، به دستور عمر ریاست سپاه اسلام به ابوعبیده رسید ولی معاونت او را به خالد بن ولید سپرد چرا که عمر نیز علاوه بر کینه های دیرینه باهم اما مصالح اسلام را بر غرایض شخصی برتری داد تا هم از تجربه و هم از شخصیت دلیر خالد برای ادامه موفقیت در پیروزی ها در برابر سپاه کفر استفاده نماید، به همین خاطر به دستور و تاکید عمر خالد در معاونت ابوعبیده باقی ماند تا از مشاوره های او در جهت برتری بر سپاه دشمن که در تخصص خالد بود استفاده نماید. (ابن اعثم، ۱۱۸-۱۱۹).

خالد در اواخر عمر خویش در سال ۲۱ هجری در حمصاء درگذشت و در وصیت نامه خود عمر را وارث خود اعلام نمود، اینگونه بود که تقدیر مرگ خالد را در سرزمین های مفتوحه توسط خود رقم خورد منابع در مورد علت مرگ بسیار ابهام انگیز است اما اکثراً علت مرگ را شیوع طاعونی می دانند که باعث مرگ بسیاری در شام شد و احتمالاً مرگ خالد نه در میداین نبرد بلکه توسط بیماری طاعون و در بستر بیماری بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری:

سرداران بزرگی در طول تاریخ بوده‌اند که توانسته‌اند با نیروی اندک کارهای بزرگی را انجام بدهند از جمله این سرداران، خالد بن ولید است که توانست با به کار بردن نبوغ و شگردهای منحصر به فرد، با همراه شدن با شجاعت، دلیری و بی باکی به پیروزی های بزرگی دست یابد و نام خود را در تاریخ اسلام ایران جاودانه نماید.

اما خالد نیز مانند همه انسان ها دارای نقطه ضعف‌هایی بود، همین ضعف‌ها و خبث‌ها باعث شد تا کارنامه خالد دارای لکه‌های سیاه و زشتی شود که نتواند آن گونه که باید و شایسته آن بود، نام و آوازه‌ای دست و پا نماید و با گذر زمان همواره به نام نیکی از او یاد کنند. نمونه‌هایی از این اشتباهات را در این مقاله آورده‌ایم. خالد در یک خانواده نسبتاً ثروتمند و با نفوذ متولد شده بود و این امکان را برای او به وجود آورده بوده تا با سرعت بیشتری پله‌های ترقی را بالا رود.

در زندگی خالد چندین اتفاق سرنوشت‌ساز وجود دارد که می‌توان به حضور در نبرد احد، مسلمان شدن در سال هشت هجری، بر عهده گرفتن فرماندهی سپاه مدینه برای مبارزه با اهل رده، لشکرکشی به نواحی مرزی ایران و بدست آوردن پیروزی‌های درخشان، لشکرکشی به نواحی شام برای مبارزه با سپاهیان امپراطوری روم و در نهایت مرگ ابوبکر و به حکومت رسیدن عمر، که باعث کم‌رنگ شدن نقش خالد بن ولید و حتی پایان نام خالد بن ولید اشاره نمود.

منابع:

- ۱- ابن اثیر، **الکامل**، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، دنیای کتاب، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
- ۲- ابن اعثم، محمد بن علی، **الفتوح**، ترجمه غلامرضا طباطبایی، انقلاّب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۳- ابن حیب، **کتاب المُنَمَّق فی اخبار قریش**، چاپ خورشید احمد فارق، حیدرآباد، دکن ۱۳۸۴/۱۹۶۴.
- ۴- ابن حنبل، **مسند الامام احمد بن حنبل**، (قاهره)، چاپ افست، بیروت، ۱۳۱۳.
- ۵- ابن سعد، **الطبقات الکبری**، بیروت، بی تا.
- ۶- ابن قتیبه، **المعارف**، چاپ ثروت عکاشه، قاهره ۱۹۶۰.
- ۷- ابن هشام، **السیره النبویه**، چاپ مصطفی سقا، ابراهیم ایاری، و عبدالحفیظ شلبی، قاهره ۱۳۵۵/۱۹۳۶.
- ۸- ابویوسف، **کتاب الخراج**، بیروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹.
- ۹- ازدی، محمد بن عبدالله، **تاریخ فتوح الشام**، چاپ عبدالمنعم عبدالله عامر، قاهره ۱۹۷۰.
- ۱۰- ازرقی، محمد بن عبدالله، **اخبار مکة و ماجاء فیها من الآثار**، چاپ رشدی صالح ملحس، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳، چاپ افست قم، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۱- _____، **انساب الاشراف**، چاپ محمود فردوسعظم، دمشق ۱۹۹۶-۲۰۰۰.
- ۱۲- بلاذری، احمد بن یحیی، **کتاب فتوح البلدان**، چاپ دخویه، لیدن ۱۸۶۶، چاپ افست فرانکفورت ۱۹۹۲/۱۴۱۳.
- ۱۳- بغدادی، ابومنصور عبدالقادر، **الفرق بین الفرق**، ترجمه محمد جواد مشکور،



- اشراقی، چاپ سوم، ۱۳۸۵
- ۱۴- بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد روشن، سروش، ۱۳۷۷.
- ۱۵- جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، دلیل، ۱۳۸۰.
- ۱۶- جمعی از نویسندگان، تاریخ کمبریج، ترجمه حسن انوشه، امیر کبیر، ۱۳۷۹.
- ۱۷- خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، چاپ مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت ۱۴۱۵ / ۱۹۹۵.
- ۱۸- _____ کتاب الطبقات، روایه موسی بن زکریا تستری، چاپ سهیل زکار، بیروت ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳.
- ۱۹- دمشقی، ابوزرعه، تاریخ ابی زرعۃ الدمشقی، چاپ شکرالله قوجانی، (دمشق، بیتا).
- ۲۰- دینوری، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، چاپ عبدالمنعم عامر، قاهره ۱۹۶۰،
- ۲۱- زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۲- _____ تاریخ ایران بعد از اسلام، امیر کبیر ۱۳۸۶.
- ۲۳- شلبی، ابوزید، تاریخ سیف الله خالد بن الولید البطل الفاتح، قاهره ۱۳۵۲ / ۱۹۳۳.
- ۲۴- شهیدی، جعفری، تاریخ تحلیلی اسلام، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، ۱۳۶۲.
- ۲۶- قدامه بن جعفر، الخراج و صناعة الکتابه، چاپ محمدحسین زبیدی، بغداد ۱۹۸۱.
- ۲۷- مصعب بن عبدالله، کتاب نسب قریش، چاپ لوی پروانسال، قاهره ۱۹۵۳.

- ۲۸- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معدن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- ۲۹- منتظرالقائم، اصغر، تاریخ اسلام، سمت چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ۳۰- هاشمی، طه، «خالد بن الولید فی العراق»، مجله المجمع العلمی العراقی، ج ۳، ش ۱ (۱۳۷۳)، ش ۲ (۱۳۷۴)، ج ۴، ش ۱ (۱۳۷۵).
- ۳۱- — «سفر خالد بن الولید من العراق الی الشام»، مجله المجمع العلمی العربی، ج ۲۷، ش ۳ (شوال ۱۳۷۱)، ش ۴ (محرم ۱۳۷۲)، ج ۲۸، ش ۱ (ربیع الآخر ۱۳۷۲)، ش ۲ (رجب ۱۳۷۲).
- ۳۲- — «معرکه اجنادین»، مجله المجمع العلمی العراقی، ج ۲، ش ۲ (۱۳۷۱).
- ۳۳- واقدی، محمد بن عمر، کتاب الردة، روایة احمد بن محمد بن اعثم کوفی، چاپ یحیی جیوری، بیروت ۱۴۱۰ / ۱۹۹۰.
- ۳۴- — کتاب المغازی، چاپ مارسدن جونز، لندن ۱۹۶۶.
- ۳۵- یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد آیتی، علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.